



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۹/۰۱/۲۱

عبدالقیوم میرزاده

سیری در توضیح تعصب، افراط گرایی، لجاجت، تقلید کور کورانه و پیش داوری



قسمت دوم و اخیر

عوامل فراوانی اند که انسان ها را متعصب بار می آورد که روان شناسان، مردم شناسان و جامعه شناسان، مهمترین این عوامل را چنین فرمولبندی می کنند:

مهمترین عامل در پرورش افراد متعصب تربیت طفل در خانواده متعصب، موجودیت خشونت خانوادگی و برخورد نا سالم و خشن با اطفال در سنین طفولیت و نوجوانی، فقر، بیسوادی و پائین بودن سطح فهم و آگاهی والدین از رفتار سالم اجتماعی، اگر شما اطفال را به اطاعت کور کورانه از دساتیر خشک بدون توضیح منطقی خویش مجبور گردانید و نگذارید اطفال تان در باره خوبی و زشتی کار های شان خود فکر کنند و تصمیم مستقلانه اتخاذ کنند این اطفال در آینده به خوبی و زشتی هیچ پدیده ای فکر نکرده و همیشه به حیث یک فرد منفعل اراده خویش را در اختیار دگران می گذارد و بیشتر به شخصیت ها، سیستم ها و باورهای مطلق العنانی و دیکته ورزی یا دیکتاتور مآبانه علاقمند می گردد که همین علاقه باعث می گردد تا به همچو گروه های مذهبی، سیاسی، ملی، اتنیک و فرهنگی بپیوندد.

عامل دیگر تعصب و افراط گری، انزوای اجتماعی و ذهنی است، آنانی که با ایدئولوژی و آرمان خود بچسبند و در همان پبله بتند از سائر افکار خلاق جوامع بشری برحذر مانده و با تمام جهان بیگانه می شوند. همین باعث می گردد تا هیچ تعلیم و ارشاد نو نداشته و در قهقرای تعصب و خود خواهی و تکبر غرق می گردند.

عامل دیگر رشد و انکشاف تعصب و افراط گرایی که بسیار خطرناک و غیر قابل مهار پنداشته می شود استفاده ابزاری از تعصبات و افراط گرایی در سیاست های رسمی کشورهای جهان می باشد. گرچه تاریخ این پدیده غیر انسانی بر میگردد به حملات اعراب به کشورهای غیر عرب تحت پوشش پخش و اشاعه دین اسلام که اعراب به نام اینکه ملت برتر و برگزیده خداوند(ج) در روی زمین اند خود را عالی و غیر اعراب را در سرتاسر ممالک مفتوحه شان به نام موالی یعنی برده و غلام آزاد شده می نامیدند که بایست خدمتکار صاحب شان باشند. همچنان صدور فرمان اولین جنگ صلیبی به وسیله پاپ اوربان دوم در ۲۷ نوامبر سال ۱۰۹۵ میلادی در انجمن مذهبی شهر کلرمان فیران (Clermont Ferrant) فرانسه به نام آزاد سازی تمام سرزمین های مقدس از زیر سیطره اعراب و یهودیان یکی از تراژیدی های فراموش ناشدنی تعصب و افراط گرایی

محسوب می‌گردد. در این جنگ‌های صلیبی که پاپ اوربان فرمان آنرا صادر کرد برای مسیحیان مسلمان‌ها را دشمن خدا معرفی کرده و دینی را که آموزه‌های حضرت مسیح که "دشمن‌تان را نیز دوست بدارید" به دین جنگی تبدیل کردند که به قول مؤرخین میلیون‌ها قربانی از انسان‌ها گرفت و تا خیلی زمان‌ها ختم این جنگ‌های خانمانسوز هم دیده نمی‌شد. گرچه مؤرخین جنگ‌های صلیبی را بین سال‌های ۱۱۰۰ تا ۱۵۰۰ میلادی تأریخ می‌زنند اما در حقیقت این جنگ‌ها سال‌های زیاد دیگر در جهان از میان انسان‌ها قربانی گرفته و هنوز هم می‌گیرد. نژاد پرستان آلمان نازی در نیمه قرن بیستم یهودیان را نژاد مضر، بد طینت و بسیار پست می‌شمردند و بر اساس همین تیوری خود ساخته‌شان شش میلیون یهود را از تیغ کشیدند و به کوره‌های آدم‌سوزی سپردند. ایالات متحده آمریکا در قرن بیست و یک زیر عنوان اینکه حادثه ۱۱ سپتمبر از جانب کشور‌های اسلامی سازماندهی شده طی حملات وحشیانه میلیون‌ها انسان را در افغانستان، عراق، لیبیا، سوریه، یمن، تانزانیا و الجزایر و میانمار به خاک و خون کشاند.

تعصب و افراط‌گرایی تا کنون چند بار جهان را تا پرتگاه نابودی کامل پیش برده است که اگر از جنگ‌های صلیبی، جنگ اول و دوم جهانی بگذریم در سال‌های ۱۹۸۱ - ۱۹۸۹ میلادی مشاورین مذهبی رونالد ریگان رئیس جمهور سابق آمریکا تلاش فراوان به خرچ دادند تا از طریق تفسیرهای خود ساخته‌شان از آیات انجیل رونالد ریگان را به این متقاعد سازند که اتحاد جماهیر شوروی محور شرارت و امپراتور اهریمن در روی زمین است و بایست از طریق یک جنگ تمام عیار اتمی از بین برود و زمین از وجود این شرارت پاک گردد و به این ترتیب استقرار راکت‌های میان‌برد آمریکا را در اروپا تضمین موفقیت آمریکا در این جنگ وانمود و این نظریه را تداعی می‌کردند که اگر هم اکنون علیه این اهریمن اقدام نکرده بعداً به هیچوجه جلو آن گرفته نمی‌شود که خوشبختانه در اثر سیاست‌های سالم و صلح طلبانه میخائیل گرباچوف جهان و بشریت از این فاجعه در امان ماند.

همین استفاده رسمی از عنصر تعصب و افراط‌گرایی برای مقاصد سیاسی باعث گردیده تا امروز هیچ کشوری در جهان از این بلای مهلک در امان نباشد. سیاست‌های رسمی دولت‌ها و سازمان‌های متعصب افراط‌گرا که در حاشیه این دولت‌ها زیر سیطره قوانین رسمی این کشورها آزادانه فعالیت دارند به وضاحت این را میرساند با وصف آنکه تعصب کور، محدود اندیشی و افراط‌گرایی نتیجه تاریک اندیشی، بیسوادی و معلومات ناکافی از سیاست، تأریخ، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی و فرهنگ می‌باشد اما می‌بینیم که در همین جهان متمدن، پیشرفته و عصر انکشافات تکنالوژی هم استفاده وسیع داشته بین سال‌های ۲۰۱۰ میلادی تا همین اکنون در پیش چشمان تمام مردم دنیا با حمایت و تشویق شبکه‌های تلویزیونی همین کشور‌های پویا و متمدن از سراسر این کشور‌های مدرن اروپا، آمریکا، استرالیا و کانادا گروه گروه جوانان بین ۱۶ و ۴۰ ساله غرض پیوستن به صفوف داعش این خونخوارترین گروپ متعصب افراطی در سوریه و عراق برای تأمین منافع ایالات متحده آمریکا، عربستان سعودی، اسرائیل، ترکیه و سایر کشور‌هایی که از فعل و انفعالات داعشیان بهره برداری کردند، رفتند و کشور‌های ماتم زده را بیشتر به ماتم نشاندهند و تقریباً تمام هستی این دیار‌ها را نابود کردند. تأریخ بشریت خاصاً دوران استعمار تجارب بسیار مخرب از نیروهای استعماری دارد که در کشور‌های مستعمره پیوسته از حربه تعصبات مذهبی، ترویج افراط‌گرایی استفاده کرده و مردم این کشور‌ها را به جان هم انداخته و خود به تاراج آنها پرداخته اند که این تجربه را عصر حاضر در کویت، عراق، لیبیا، افغانستان و عده زیادی از کشور‌های افریقایی نیز تکرار کردند.

همین سیاست‌های سلطه‌گرایانه کشور‌های مدرن غرب و شرق، تشویق‌ها و سرازیر گشتن وجوه‌های میلیونی برای رشد و اشاعه تعصبات قومی، نژادی، مذهبی، سیاسی و فرهنگی در کشور‌های به قول خودشان جهان سوم باعث گردیده که این دگم اندیشی و تعصبات گوناگون بازار گرم پیدا کرده و از رونق فراوان برخوردار گردد.

در فضای عقب مانده کشور ما که بیش از ۹۰ فی صد مردم ما در شرایط بسیار دشوار بیسوادی، فقر، بیکاری، پائین بودن سطح آگاهی مردم از مسائل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی به سر می بردند و هکذا در زیر فشار مضاعف جنگ سرد ایدئولوژی های چپ و راست، سرخ و سبز از بیرون وارد کشور ما گردیده و جامعه شهری را متلاشی و به قطب های آشتی ناپذیر منقسم گردانید. چون سطح آگاهی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی این شهر نشینان و مردم، بسیار نازل بود مانند مور و ملخ به این ایدئولوژی ها چسبیده و از آن برای خود کتاب های مقدس ساختند و اشاعه کنندگان آن را به حیث رهبران امپراتورمآب مادام العمر همچنان با قدسیت و پیغمبر مآب پذیرفتند و در جریان کارزار سیاسی و اجتماعی تمام منافع علیای ملی را فدای این ایدئولوژی ها و رهبران خویش کردند و همه آنها را که چنین نمی اندیشیدند یا بهتر بگویم دگر اندیشان را یکسره دشمن خونی خویش قلمداد کردند و در پی قلع و قمع آن برآمدند. این متعصبین و افراط گرایان سیاسی و ایدئولوژیک حتی به اعضای سازمان سیاسی خود هم رحم نکردند و اولین تصفیه های مخالفین را از سازمان های خود هم شروع کردند.

از اینجا بود که فضا در کشور ما روز تا روز مختنق تر شده و طرف های دیگر جنگ سرد که در کمین نشسته بودند با ایجاد، پخش و اشاعه تعصب کور مذهبی و افراط گرایی پا فراتر گذاشته به همه مردم کشور که در قلمرو مخالفین شان زندگی میکردند یکسره حکم تکفیر صادر کرده و واجب القتل دانستند و تا حد آخرین امکان شان به هر وسیله ای مردم را کشتند و دار و ندار مردم را به یغما بردند و کشور را به تباهی کشاندند و دامنه این تعصبات روز تا روز فراتر گشته و کران تا به کران میهن ما را فرا گرفته است، که این سلسله همین اکنون به وسیله مراجع نظامی - استخباراتی، مذهبی و مدارس دینی با صرف میلیارد ها دالر در داخل و خارج کشور ما از جانب سازمان ها و کشور هایی که از این راه در جست و جوی اهداف خویش اند به صورت متداوم در تولید و باز تولید مجاهد، طالب، داعش، ناسیونالیست افراطی قومی، نژادی، مذهبی و ایدئولوژیک مصروف هستند. در کشور ما افغانستان از اوایل قرن بیستم این فعل و انفعالات در قالب های مذهب و خرافات به همکاری انگلیس ها علیه حکومت امان الله خان اساس گزاری شد و در نیمه های قرن بیستم در پوشش های سیاسی، مذهبی، قومی و ملی شدت بیشتر کسب کرده و در رویداد های تأریخ معاصر کشور ما تا کنون نقش تعیین کننده را بازی کردند و میکنند هنوز.

بر اساس کاوش ها و یافته های روانشناسانه و جامعه شناسانه افراد متعصب معمولاً در عقب ایدئولوژی های سیاسی، مذهبی و سمبول های مقدس سنگر گرفته و از این طریق مردمان ضعیف النفس، بی اراده، متزلزل و نا استوار را که به اطاعت کور کورانه عادت گرفته اند به طرف خویش متمایل ساخته و گروه های بزرگ افراد این چنینی را در گروه، جماعت، سازمان، پیرخانه و طریقت خویش متمرکز می گردانند. در طرز العمل این گروه های متعصب افراطی اساساً جست و جوی حقیقت و اصل قضاوت در زندگی انسان و باورهای شان وجود ندارد آنها همه غیر خودی ها را مردود و معدوم می شمارند که باید از بین بروند. تأسیس گران و گردانندگان این گروه های متعصب افراطی که برای تحقق اهداف استیلاگرانه و ستراتیژیک خود از این محمل و یا وسیله استفاده می کنند عواقب زیانبار این پدیده تباه کن را به خوبی می دانند. آنها این گروه های مذهبی و رادیکال را طوری طرح ریزی و برنامه ریزی می کنند که گویا کشور مورد نظر و یا به قول داعشیان و سازمان های نظیر آنها جهان گندیده و از مسیر انسان و انسانیت خارج گردیده است و عامل این گندیدگی تمام سازمان های سیاسی، اجتماعی، کمونیستان، خارجیان، آسیایی ها، شرقی ها، بی دینان، مرتدان، یهودیان و فاسقان می باشند و بایست در قدم نخست همه این ها نابود گردند و همانست که جهان ایدئال و امپراتوری خداوندی بر روی زمین مستقر می گردد. همچنان اعضای این گروه ها طوری تلقین می کردند که گویا اگر در جریان جنگ مقدس شان بمیرند آمرزش تضمین شده داشته و در بهشت جایگاه خاصی برای شان در نظر گرفته شده است، که در جنگ سال ۱۹۸۰ - ۱۹۸۸ میلادی ایران و عراق برای اشتراک کنندگان جنگ کلیدهای این جایگاه های خاص بهشت را نیز توزیع می کردند. به قول نازی ها، نیو نازی ها، فاشیست ها، ناسیونالیست های افراطی عامل تمام بدبختی ها، جنگ ها، فقر، بیسوادی، امراض و نا امنی ها افراد غیر از نژاد خود شان می باشد بنا به قول آنها همه نژاد

های غیر اصیل باید از بین بروند و این امریست مقدس و مشروع زیرا آنهایی که برای جامعه بشری مضرند باید از بین بروند. اگر بصورت کل همه انواع تعصب را در نظر بگیریم تقریباً همه متعصبین و افراطیون وظیفه خدایی را انجام میدهند که گویا آنها زمین را از افراد مضر، نجس و ناپاک منزه می گردانند. در جهان ما هم اکنون نمونه های فراوان گروه های این چنینی هم در میان عیسویان، مسلمان ها، هندو ها، ملی گرایان، ایدئولوژی های سیاسی با دکنترین خاص و فرقه گرایان نژادی وجود دارد که گاهگاهی برای اهداف خاص ستراتیژیک و سیاسی از آنها بهره برداری صورت گرفته و یا شاخه های آن در کشور های مورد نظر تأسیس و ایجاد میگردد. هکذا همین تعصب و افراط گرایی است که دارنگانش را افراد لجوج، خود بزرگ بین، خود محور، دگم اندیش که هیچگاهی موضوعی را با استدلال منطقی ارائه کرده نمی تواند و خود را برتر از همه میدانند بار می آورد.

همچنان این وابستگی های شدید فکری و عملی نسبت به اشخاص، عقاید و یا هر شی دیگر است که عامل انتقال بسیاری از زشتی ها، خرافات و روش های ناپسند غیر انسانی به بهانه حفظ آداب و سنن از نسلی به نسل دیگر می گردد انسان ها را به لجاجت و تقلید کور کورانه و میدارد و سر چشمه بسیاری از کشمکش ها، جنگ ها و خونریزی ها و اختلافات جامعه بشری می باشند. کوتاه فکری، جهل، تکبر، خود خواهی و پیش داوری بدون دلایل منطقی همه نتایج تعصب و افراطیت بوده که پرده ضخیمی بروی عقل انسان هموار میکنند تا عقل دیگر قادر به دیدن هیچ چیزی نباشد از همین جاست که متعصبین و افراط گرایان همه نابسامانی های خود و اجتماع ماحول شان را در غیر خودی ها و دگر اندیشان می بینند و تمام بار ملامت را بدوش آنهایی می اندازند که فکر و اندیشه خلاق دارند.

دانشمندان علوم انسانی به این نظرند هرگاه انسان ها فرا بگیرند که برای همه افراد بشر نظریات شان محترم است و این را باید در نظر داشت، مذاهب و باور های دینی هم بخشی از زندگی، فرهنگ و نظریات جامعه بشری است باید آنرا محترم شمرد و آنهایی که خدا باور نیستند هم از کوره راه های زندگی عبور کرده و به این نظر رسیده اند به آن نیز باید احترام گذاشت. نباید کسی را به خاطر تفکرات و باور هایش سرزنش کرد و الی که این باور ها سائرین را عملاً زیانمند گرداند. همچنان بایبست از طریق خانواده ها، مراکز تعلیمی و تربیتی و رسانه های همگانی فرهنگ شک و تردید را نسبت به هر شی و هر چیز ترویج کرد تا همه پدیده های جهان مورد باز بینی قرار گرفته و بالای آن بحث های علمی صورت گیرد و فرزندان ما با روش علمی دنیا و اجتماع ماحول خویش را درک کرده و بشناسند. فیلسوف، منطق دان و جامعه شناس انگلیسی برتراند آرتور ویلیام راسل Bertrand Arthur William Russel (۱۸۷۲ - ۱۹۷۰م) در باره دوری از تعصب می گوید: "اگر شک و شبه وجود دارد که با مشاهده برطرف می گردد باید آن مشاهده را انجام دهید. ولی دیدن هم با کاوش و تحقیق عینی و ذهنی فرق کلی دارد. اگر ارسطو به زنش نمی گفت دهنش را باز کن تا دندان هایت را بشمارم، او هرگز نمی گفت که تعداد دندان های زنان از مردان کمتر است و این اشتباه فاحش را مرتکب نمی شد." به همین جهت تصور دانستن چیزی مهلک تر و خطرناک تر از بی خبری است که گاه گاهی دامنگیر همه ما میشود. بسیاری از دانشمندان و فلاسفه گذشته های دور و عصر حاضر کتاب های فراوان نوشته اند که در لابراتوار ها و آزمایشگاه های علوم تجربه عملی نشده است و یا اگر در یک فضای دیگر تجربه شده، تجربه آن در فضای دیگر نتایج غیر از آن دارد. باید خود یاد بگیریم و به فرزندان و نسل های مابعد بیاموزیم که با شنیدن عقیده های مخالف نباید عصبانی شویم. چنانچه داکتر علی شریعتی جامعه شناس و نقاد مذهبی ایران ۱۹۳۳ - ۱۹۷۷ در یکی از دعایه هایش میگوید: "خداوندا به من این توان را ارزانی فرما تا حرف مخالف و دشمنم را تا اخیر بشنوم." اگر با شنیدن عقیده مخالف عصبانی گردیم این مستقیماً به مفهوم پوچ بودن نظریات خودماست زیرا افراد آگاه و با نظریات با پایه و مستدل برای کسانی که از روی نادانی نظریات نامستدل و بی پایه را بازگو می کنند هرگز عصبانی نمی شوند بر عکس نسبت به آنها برخورد دلسوزانه پیدا کرده به رشد و تکمیل آگاهی شان می پردازند.

انعطاف پذیری و مصالحه دو رکن اساسی بار آوری انسان دگر اندیش میباشد که انسان را با معیار های فوق العاده انسانی و پذیرش دیگران یاری میرساند. انتقاد پذیری، فورمولبندی انتقاد سالم با ارایه دلایل منطقی میرا از بغض و کینه و پذیرش اشتباهات از خصیصه دیگر دگر اندیشی می باشد، فرا گیری چنین خصایل انسانی و عمومیت بخشیدن آن در میان همه مردم نفاق را جلو گرفته وفاق و آشتی میان مردم بمیان می آید.

پایان



تذکره:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده را مطالعه کنند، می توانند با "کلیکی" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به "آرشیف" شان رهنمائی شوند.

